



A Comparative Analysis in the Exegesis of “*Evil Words/Women Are for Evil Men; And Good Words/Women Are for Good Men*” from Sunni and Shi’ite Perspective

Ali Riza Tabibi¹
Majid Ziydi Judaki²

Received: 02/05/2019 | Accepted: 30/08/2019

Abstract

Within the recent era, interreligious comparative research studies have been conducted mostly by the Shi’ites with the purpose of critical analysis of Sunni and Shi’ite perspectives. In this regard, this study aims to analyze the 26th verse of Surah an-Nur, about which there are different views by Sunni and Shi’ite commentators, as well as exegetical narratives by Ahl al-Bayt, companions and followers of Prophet Muhammad (PBUH). On the one hand, the ideas of Sahabah and followers of the Prophet, and on the other hand, the narratives of Ahl al-Bayt are reported in this article. Afterwards, Shi’ite and Sunni commentators’ views are compared. The results of this comparative analysis showed that the Sunni and Shi’ite interpreters have represented two different perceptions in this regard: Most of Sunni commentators hold that the term “Khabithat” refers to “evil words” whereas most of Shi’ite commentators believe that means “impious women”. There were some drawbacks in the interoperation of both denominations, and after discussion, the Shi’ite perceptions revealed to be more authentic. Furthermore, it was attempted to represent another interpretation which is more compatible with the Qur’anic approach.

Keywords: Surah an-Nur: 26, at-Tayibat (Good words/Pious Women), at-Tayibin (Good Men), al-Khabithat (Evil Words/Impious Women), al-Khabithin (Evil Men), Sunni and Shi’ite

¹ Assistant Professor, Department of the Qur’anic Science and Hadith, Arak University, | Email: a-tabibi@araku.ac.ir

² Ph.D. Student in the Qur’anic Science and Hadith, Arak University, | Email: majidjody@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشی تطبیقی در تفسیر آیه «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ» از منظر فریقین

دکتر علیرضا طبیبی^۱

مجید زیدی جودکی^۲

تاریخ ارسال: ۹۸/۰۲/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۱۵

چکیده

در عصر جدید، پژوهش‌های تطبیقی بین مذهبی، عمدتاً در حوزه شیعی با هدف بررسی دیدگاه‌های فریقین و نقد و ارزیابی آنها در حال انجام است. در همین راستا، این نوشتار به بررسی آیه بیست‌وششم سورة نور پرداخته است؛ آیه‌ای که دیدگاه‌های مفسران فریقین و هم‌چنین روایات تفسیری اهل بیت، صحابه و تابعان درباره آن متفاوت است. بدین صورت که درباره این آیه از یک سو نظرهای مفسران صحابه و تابعان، و از دیگر سو روایات اهل بیت گزارش شده است. سپس، با تطبیق نظرهای مفسران شیعه و اهل سنت، آرای مفسران ارزیابی می‌شود. از رهگذر این بررسی تطبیقی حاصل شد: فریقین دو رأی متفاوت ارائه داده‌اند. اکثر مفسران اهل سنت ترجیح می‌دهند که «خبیثات» به معنای «اقوال خبیث» می‌باشد، ولی عمده مفسران شیعی بر این باورند که «خبیثات» به معنای «زنان دامن آلود» می‌باشد. البته اشکال‌هایی بر نظر هر دو گروه متوجه است که بعد از بیان اشکال‌ها، قول شیعی بر قول سنی ترجیح داده می‌شود. هم‌چنین، تلاش می‌شود تا قول دیگری که با سیاق سازگارتر است ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: آیه ۲۶ نور، الطبیات، الطیبین، الخبیثات، الخبیثین، فریقین.

^۱. عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک | a-tabibi@araku.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک | majidjody@gmail.com

مقدمه

قرآن که معجزه جاوید پیامبر و کلام نوربخش الهی است، سرشار از معارف عظیم بوده و دریایی است که ژرفای آن را نمی‌توان درک کرد، شگفتی‌های آن پایان نداشته و اسرار نهفته آن بی‌پایان است. اسراری که هیچ‌گاه گرد کهنگی بر آن ننشسته و همیشه تازه است. علما و دانشمندانی نیز که به تدبر و پژوهش درباره آن مشغول‌اند، از آن سیر نمی‌شوند، تا آن‌جا که تمام عمر خود را در راه فهم کلماتش و کشف مقاصد، مفاهیم، دستورات و حکمت‌هایش صرف کرده و تألیف‌های بی‌شمار و ارزشمندی را از خود برای پسینیان به یادگار گذاشته‌اند. چه این که متناسب با هر عصری و وابسته به مقتضیات آن، از شیوه‌های متنوعی بهره گرفته‌اند. گاهی اول تا آخر قرآن را به ترتیب بررسی نموده (تفسیر ترتیبی)، گاهی نیز موضوعی از موضوعات را انتخاب کرده و درباره آن بحث کرده‌اند (تفسیر موضوعی). در عصر جدید عده‌ای به این فکر افتادند تا به شیوه‌ای جدید به کشف معنای آیات پردازند، بدین گونه که نظرهای مختلف ارائه شده درباره آیات را کنار هم قرار داده و به بررسی آنها پرداختند تا موارد اختلاف و ائتلاف آنها را مشخص و در صورت امکان به ترجیح برخی از آنها یا ارائه نظر جدید بر آیند. این طریق، شیوه موازنه، تطبیق و مقارنه نامیده می‌شود. تفسیر تطبیقی در زبان فارسی معنایی متفاوت از معنای تفسیر تطبیقی در زبان عربی دارد. در عربی به معنای اجرا، عملی و کاربردی کردن تعالیم قرآن است؛ اما در حوزه زبان و فرهنگ فارسی مقصود از تفسیر تطبیقی، مطالعه مقایسه‌ای در حوزه تفسیر است. این مقایسه می‌تواند در حوزه‌هایی متنوع از تفسیر آیات قرآن انجام گیرد. یکی از حوزه‌های تفسیر تطبیقی که امروزه در فضای عمده تأشیری رواج و رونق دارد، مطالعات بین مذهبی؛ یعنی بررسی تطبیقی موضوعات علوم قرآنی و تفسیری میان شیعه و اهل تسنن است، موضوعاتی که عمده‌تاً میان این دو فرقه مورد اختلاف است و محققان شیعه با هدف دفاع از مذهب خود، نه اختلاف‌افکنی و ایجاد شکاف میان امت اسلام، گاه نیز با هدف تقریب میان مذاهب اسلامی، آن‌جا که اختلافات میان دو فرقه شیعه آشکار و ریشه‌دار است به آن می‌پردازند. در این حوزه از مباحث تطبیقی، در بخش تفسیر قرآن، تفسیر آیات بسیاری مورد اختلاف شیعه و اهل تسنن است. تا کنون ده‌ها مقاله و بحث تطبیقی در خصوص آیات مورد اشاره در طول

تاریخ تفسیر انجام گرفته است. یکی از آیات مورد بحث و اختلاف، آیه ۲۶ سوره نور می باشد: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالْطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ». در این آیه، واژه های «خبیثات» و «طبیبات» به صورت مطلق و عام آمده که باعث ظرفیت معانی متعدد شده و قابلیت تفسیرپذیری مختلفی به آن داده است. به همین جهت، دیدگاه های متفاوتی از سوی مفسران در تفسیر این آیه شریفه بیان شده است که در مقاله حاضر در پرتو یک بررسی تطبیقی درباره آرای مفسران فریقین در تفسیر آیه یاد شده، تلاش می شود با بررسی و نقد دیدگاه ها، تفسیری روشن از آیه ارائه شود.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه موضوع، منبع مستقلى به طور خاص ملاحظه نمى شود؛ البته تنها یک کتاب با عنوان «الطبیبات والخبیثات فی ضوء القرآن الکریم دراسة موضوعیة»، توسط «إسراء کمال الحاج» نوشته شده، ولی در این نوشتار فقط واژه های «طبیبات» و «خبیثات» را در تمامی قرآن بررسی کرده است. هم چنین، احادیث و کتب تاریخی که به قضیه «إفک» پرداخته، می توانند با آیه مورد بررسی به گونه ای ارتباط پیدا کنند، ولی بحث تفسیری مستقلى که در قالب کتاب یا مقاله ارائه شده باشد کمتر به چشم می خورد.

معرفی سوره نور

سوره نور، بیست و چهارمین سوره قرآن و بدون اختلاف از سوره های مدنی است. علت نام گذاری این سوره به «نور»، آیه سی و پنجم است که در آن خداوند به عنوان نور آسمان ها و زمین معرفی شده است. سوره نور احکام فقهی بسیاری را بیان می کند، مانند احکام مجازات مردان و زنان زناکار و کسانی که به زنان پاک دامن تهمت زنا بزنند. هم چنین، ماجرای معروف «افک»، حکم حجاب و رعایت پاک دامن برای جلوگیری از انحرافات، مدح مؤمنان و بیان اوصاف ایشان و چگونگی کردار کفار و منع از ورود به خانه های مردم بدون اذن و اجازه آنها و امر به سلام و تحیت هنگام ورود در مجالس، موضوعاتی است که این سوره به آنها پرداخته است.

شان نزول آیه ۲۶ نور

قرآن کریم در سوره نور به ماجرای تهمت به یکی از مسلمانان اشاره می‌کند و آنان را به دلیل این عمل، سرزنش می‌کند. از آیات قرآن - بدون توجه به تفاسیر و شأن نزولی که برای آن ذکر کرده‌اند - می‌توان دریافت، فردی که به او تهمت زده شده، فردی مشهور و از اعضای خانواده پیامبر بوده و تهمت‌زنندگان گروهی از مردم بوده‌اند. برای این آیات دو شأن نزول ذکر شده است: ۱. تهمت‌زدن برخی منافقان به عایشه پس از بازگشت مسلمانان از غزوه بنی‌مُصَلِّق. ۲. تهمت‌زدن عایشه به ماریه قبطیه.

در این آیات، ضمن این که تهمت‌زنندگان به عذابی بزرگ تهدید شده‌اند، مؤمنان نیز از این که شایعات را بدون دلیل و بررسی باور کنند، نهی شده‌اند.

دیدگاه‌های مفسران صحابه و تابعان

مفسران در تفسیر آیه ۲۶ سوره نور دیدگاه‌های مختلفی را بیان داشته‌اند. اختلاف دیدگاه‌ها در تفسیر آیه شریفه به عهد صحابه و تابعان بازمی‌گردد. در این بخش، ابتدا به گزارش دیدگاه‌های مفسران صحابه و تابعان می‌پردازیم:

۱. **قول اول** از سعید بن جبیر، مجاهد، ابن عباس و ضحاک نقل شده که در تفسیر «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» گفته‌اند: سخنان و اقوال زشت و ناپسند برای مردان پست و خبیث. «وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»؛ سخنان و اقوال پاک و دل‌پسند برای مردان پاک و شایسته می‌باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، صص ۸۶ - ۸۴؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۶؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۱۵۷؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۹۷). این افراد از صحابه و تابعان، اطلاقی که در الفاظ «الْخَبِيثَاتُ» و «الطَّيِّبَاتُ» بود را مقید به (سخنان و اقوال) کرده‌اند.

۲. **قول دوم** از حبیب بن اُبی‌ثابت، عطاء بن اُبی‌ریاح و قتاده نقل شده که در تفسیر «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» گفته‌اند: گناهان و اعمال زشت، شایسته مردان خبیث و پست، «وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ» اعمال نیک و پاکیزه ناشی از مردان پاک و طیب است و مردان پاک و طیب در خور حسنات و کردارهای خوب و پسندیده‌اند (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۵۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۸۸؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۸۱). این چند نفر از تابعان اطلاقی که در الفاظ «الْخَبِيثَاتُ» و «الطَّيِّبَاتُ» بود را مقید به (گناهان و افعال) کرده‌اند.

۳. قول سوم از عبد الرحمن بن زید بن سلم نقل شده که در تفسیر «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» گفته است: زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک مایل به زنان ناپاک، «وَالْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ»؛ زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک مایل به زنان پاک هستند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۳؛ میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۵۱۰). ابن زید اطلاقی که در الفاظ «الْخَبِيثَاتُ» و «الْخَبِيثَاتُ» بود را مقید به «اشخاص - زنان» کرده است. البته طبرسی آورده که این قول منسوب به ابی مسلم و جبائی می باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۱۴).

در مورد دیدگاه های بالا، باید گفت: سلسله سند این روایات تا هر یک از صحابه و تابعان، متصل است. ولی چون زنجیره سند به پیامبر نرسیده و تنها به یک تابعی یا صحابی ختم شده، چنین حدیثی مقطوع و مرفوع بوده و فاقد حجیت است؛ حتی دیدگاهی که از ابن عباس نیز نقل شده، چون خودش به صراحت به پیامبر اسناد نداده، بعید نیست که برداشتی شخصی و اجتهدی باشد، که در این صورت صحت و سقم آن بستگی به عدالت و وثاقت صحابی دارد. به فرض این که صحابی عادل و موثق هم باشد، روایت وی معتبر بوده، اما حجت نیست و نمی تواند هم ردیف تفسیر پیامبر و ائمه باشد. چرا که شیعیان صرف عادل بودن صحابه را سبب حجیت قول آنان نمی دانند، بلکه حجیت قول را، صرفاً از معصوم می پذیرند. نکته دیگر آن که، اگر همگی در مورد مسئله هم نظر بودند، باز می توانست تا حدودی اطمینان نسبی ایجاد کند؛ اما در مورد تفسیر آیه بالا، دیدگاه ها باهم متفاوت است که این مسئله مزید بر علت شده و درخور بررسی و تأمل است.

دیدگاه های مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت با تکیه بر روایات یاد شده، اغلب به نقل وجوه یاد شده در روایات پرداخته و بعضاً به ترجیح بعضی از این وجوه روی آورده اند. برای مثال، طبری بعد از نقل روایات، شایسته ترین تفسیر از این آیه را چنین می داند:

«ما معتقدیم که شایسته ترین قول برای تفسیر آیه، قول اول (کلمات و اقوال) است؛ چرا که در آیات قبل، خداوند تهمت زندگان به عایشه و هم چنین تهمت زندگان به زنان مؤمن و پاک دامن را تویخ کرد و به آنان خبر داد که به خاطر «افک» و تهمتی که زدند چه

چیزی در انتظارشان هست و در نتیجه، اگر این خبر را حسن ختامی برای آن ماجرا بدانیم بهتر است از این که آیه را راجع به افراد دیگری بدانیم» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۸۷). پس، از نظر طبری بهتر است که آیه مذکور را منحصر به قضیه افک و مرتبط با آن در نظر بگیریم تا این که آن را مطلق در نظر گرفته یا درباره افراد دیگری بدانیم.

فخر رازی از میان سه قول ذکر شده در بالا، قول اول و سوم را ذکر کرده است. وی، «الْخَبِيثَاتِ» را به معنای تهمت و دشنامی گرفته که از جانب اهل افک واقع شد و در نتیجه «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» را چنین تفسیر کرده است: سخنان ناپسند و زشت برای «مردان خبیث» و سخنان پسندیده منکران افک، برای «مردان پاک» می باشد. هم چنین، «الْخَبِيثَاتِ» را به معنای دامن ناپاک گرفته و در نتیجه «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» را چنین تفسیر کرده است: زنان ناپاک برای مردان ناپاک و زنان پاک دامن برای مردان پاک هستند و از آنجایی که رسول پاک و طیب است، زنان وی نیز پاک و طیب هستند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۳۵۶). فخر رازی در وجه اخیر، بحث سنخیت بین پیامبر با همسرانش را مطرح و چنین استدلال می کند که: چون پیامبر طیب و پاک است، نه تنها عایشه، بلکه همه همسرانش پاک و طاهر هستند.

مظهری - مفسر پاکستانی اهل سنت - گفته است: بیشتر مفسران سنی مذهب بر این باورند که معنای «الْخَبِيثَاتِ» اقوال و کلمات مذموم و ناپسند است. سپس، عبارت «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» را چنین تفسیر کرده است: کلمات تحقیر آمیز و شماتتگر، مستحق و شایسته افراد خبیث و پلید و کلمات ستایشگر و ثناگو شایسته افراد پاک و آراسته است. پس، عایشه مستحق درود و ثنا و مدح است؛ نه آن چه که اهل افک درباره او گفتند. مظهری هم چنین در تفسیر عبارت «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» گفته است: عبارت «أُولَئِكَ» به عایشه و صفوان برمی گردد و این عبارت، برائتی است برای آنها از آن چه اهل افک درباره آنها گفتند (مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۴۸۵).

طنطاوی گرایش به هم نوع را نه تنها در بین انسان ها، بلکه در تمامی موجودات ساری و جاری دانسته و می گوید: این آیه سنت الهی که در بین افراد وجود دارد را تقریر کرده است و آن این که: چیزهایی که شبیه به هم هستند به سوی یکدیگر کشش و جاذبه دارند، نیز ارواح و انفس مانند لشکریانی هستند که یک جا جمع شده اند و همدیگر را دیدار می کنند. پس،

آنها که همدیگر را بشناسند، با هم دم‌خور و آنان که همدیگر را نشناسند از هم جدا می‌شوند. افراد وقتی در صفات مشابه و متناسب باشند، بین آنها اتحاد و اتفاق پدید می‌آید و وقتی در صفات مختلف باشند، متفرق و جدا می‌شوند. طنطاوی تفرقه کنونی میان مسلمانان را ناشی از جهل دانسته و معتقد است: اگر در علوم و معارف با هم متناسب و مشابه باشند متحد می‌گردند. سپس، در ادامه می‌گوید: نه تنها انسان، بلکه تمام وجود به واسطه صفات متناسب با هم ارتباط و تلازم دارند. برای مثال: بین اجزای کره زمین تناسب وجود دارد. هم‌چنین، اگر اجزای کره هوا و کره نسیم به همدیگر مجذوب هستند به‌خاطر تشابه و تناسبی است که میان اجزای آنها وجود دارد. به عبارت بهتر، طنطاوی معتقد است: آن چیزی که باعث ارتباط زوجیت می‌شود، تناسب و تشابهی است که بین طرفین وجود دارد و هر شکلی با هم‌شکل خود انس می‌گیرد و هر پرنده‌ای با هم‌شکل خودش پرواز می‌کند. پس، زنان طیب، مختص مردان طیب و زنان خبیث مختص مردان پلید هستند و چون پیامبر طیب‌ترین مردان است، زنان او نیز طیب‌ترین زنان هستند و این آیه در واقع برائتی است برای عایشه (طنطاوی، ۱۳۴۷ق، ج ۱۲، ص ۸).

آلوسی - دیگر مفسر اهل سنت - در تفسیر عبارت «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» گفته است: این عبارت مانند آن مثل معروف است که می‌گوید: کبوتر با کبوتر، باز با باز؛ کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز. یعنی از میان سه قول بالا، قول سوم را ترجیح داده و بیان کرده است: زنان آلوده دامن مختص مردان ناپاک و زنان پاک دامن شایسته مردان نیک سرشت هستند. در ادامه نتیجه می‌گیرد: از آنجایی که پیامبر برترین پاکان و برگزیده اولین و آخرین است، بر حسب ضرورت، عایشه نیز از پاک‌ترین پاکان است. هم‌چنین، در تبیین عبارت «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» گفته است: همه اهل بیت پیامبر، چه مرد، چه زن، داخل در صنف اولیا هستند و به تبع، عایشه نیز داخل در جرگه اولیا می‌باشد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۲۷).

زمخشری بعد از ذکر قول اول و سوم، قول اول را ترجیح داده و بیان می‌کند: این آیه مانند مثلی برای عایشه است تا تهمت‌ها و دشنام‌های ناروایی که علیه وی زبان به زبان چرخید را محکوم کرده و بیان نماید که این اقوال و کلمات مطابق حال ایشان نیست. در ادامه در تفسیر عبارت «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» می‌گوید: «اولئك» به عایشه و امثال وی برمی‌گردد و برائتی است برای وی از آن‌چه اهل افک به ناحق در ایشان گفتند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۲۶).

در تفاسیری مانند مقاتل (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۹۴)، بحر العلوم (سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۷)، التیان فی تفسیر غریب القرآن (ابن هائم، ۱۴۲۳ق، ص ۲۴۵)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۳)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۷۴)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۸۱)، کشف الأسرار و عده الأبرار (میلدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۵۰۹) نیز قول اول (کلام و گفتار خبیث) ترجیح داده شده است.

پس، طبق منابع اهل سنت می‌توان گفت که بیشتر مفسران اعتقاد دارند که منظور آیه این است که کلمات خبیث و نادرست لایق افراد خبیث و نادرست و کلمات طیب و پاک لایق افراد طیب هستند؛ یکی از قول‌های مطرح شده در مورد آیه قول سوم (خبیثات: زنان خبیث) است، ولی مفسران‌شان آن را قولی قوی ندانسته و قول قوی و محکم را قول اول می‌دانند که مطرح شد.

روایات منسوب به اهل بیت

در تفسیر آیه شریفه، روایاتی نیز از اهل بیت نقل شده است. در تفسیر قمی طبق روایتی که از امام باقر نقل کرده، قول اول (کلام و گفتار خبیث) را برگزیده است:

وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» يَقُولُ الْخَبِيثَاتُ مِنَ الْكَلَامِ وَالْعَمَلِ - لِلْخَبِيثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ يَلْزَمُونَهُمْ - وَيَصْدُقُ عَلَيْهِمْ مَنْ قَالَ وَالطَّيِّبُونَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ - مِنَ الْكَلَامِ وَالْعَمَلِ لِلطَّيِّبَاتِ (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۰). مطابق روایت، امام در تفسیر آیه فرموده‌اند: کلام، اقوال و اعمال خبیث از زنان و مردان خبیث صادر می‌شود و بر آنها صدق می‌کند. این تفسیر از امام همان قول اول، یعنی تفسیر به «قول و کلام و گفتار خبیث و طیب» است.

در روایت دیگری از امام باقر و امام صادق نقل شده که فرمودند: منظور از «الخبیثات للخبیثین»؛ یعنی زنان بدکار به مردان بدکار تعلق دارند و «الطیبات للطیبین»؛ یعنی زنان پاک سزاوار مردان پاک هستند (صافی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۲۷؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۵۸).

در کتاب کافی ضمن روایتی از امام صادق نقل شده است که به یکی از شیعیان فرمود: «أَنْتُمْ الطَّيِّبُونَ وَ نَسَاؤُكُمْ الطَّيِّبَاتُ؛ شما مردان شیعه از پاکان و زنانتان نیز از پاکیزگان هستید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۶۶).

طبرسی نیز در کتاب احتجاج درباره این آیه یک روایت طولانی آورده که در آن، مناظره بین امام حسن و معاویه مطرح شده است. در این مناظره، معاویه شبهاتی را مطرح می‌کند، از جمله گفت: پدرت علی به‌خاطر دنیا و فرمانروایی در قتل عثمان شرکت کرد، او شمشیری برنده و زبانی گزنده داشت که زنده‌ها را می‌کشت و مردگان را متهم می‌کرد. شما چیزهایی را ادعا می‌کنید که شایستگی آن را ندارید! امام حسن، در پاسخ به سخنان معاویه، موارد متعددی را بیان کردند؛ از جمله این آیه را تلاوت فرمودند: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ». سپس، به معاویه فرمودند: «ای معاویه! به خدا سوگند ناپاکان در این آیه، تو و اطرافیان هستی»؛ «و الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»، آن جماعت، علی و اصحاب و شیعیانش هستند» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۷۸). در عبارت بالا امام به‌جای تفسیر، مصادیق آن را بیان کرده و «خبیثات» و «طبیات» را بر ذوات (اشخاص) حمل کرده است.

فیض کاشانی نیز روایتی آورده است که از امامین صادقین درباره آیه مذکور سوال شده و ایشان در جواب فرموده‌اند: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ قَالَا هِيَ مِثْلُ قَوْلِهِ اَلْزَّانِي لَا يَنْكِحُ اِلَّا زَانِيَةً اَوْ مُشْرِكَةً اِلَّا اَنْ اُنْصَفَ هُمَا اِنْ يَتْرُوْا مِنْهُنَّ فَنَهَاهُمُ اللّٰهُ عَنْ ذَلِكْ وَ كَرِهَ ذَلِكْ لَهُمْ»؛ این آیه هم‌نظیر آیه «اَلْزَّانِي لَا يَنْكِحُ اِلَّا زَانِيَةً» است. زیرا گروهی در نظر گرفتند با زنان ناپاک ازدواج نمایند و خداوند سبحان این عمل را ناپسند دانست و آنان را از این عمل نهی کرد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۱۳). این تفسیر صادقین مطابق با همان قول سوم است؛ یعنی مردان پلید و زنان پلید برای یکدیگر و زنان و مردان پاک برای یکدیگر هستند.

بدین ترتیب، از میان روایات اهل‌بیت، دو قول برای آیه شریفه بیان شد: یکی این که «الْخَبِيثَاتُ» را به‌معنای «کلمات خبیث» تفسیر کرده و دیگر آن که، آن را به‌معنای «زنان خبیث» دانسته است.

دیدگاه‌های مفسران شیعی

از آنجایی که از اهل‌بیت در تفسیر آیه شریفه دو قول مختلف نقل شده بود، انتظار

می‌رفت که اقوال مفسران شیعی نیز متفق نباشد، اما باید گفت بیشتر مفسران شیعه در تفسیر آیه اتفاق نظر دارند و قول سوم که «خیثات» را به معنای «زن خیث» دانسته ترجیح داده‌اند؛ همین قول یکی از اقوال مطرح شده از جانب صادقین است.

علامه طباطبائی از میان اقوال ذکر شده قول سوم را آورده و معتقد است این آیه عام است و از جهت الفاظ هیچ مخصصی ندارد که ما آن را محدود به قضیه إفک بدانیم. در تفسیر عبارت «الْخَيْثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» گفته‌اند: اشاره به زنان و مردان آلوده‌دامن و ناپاک دارد و این دو گروه زن و مرد اختصاص به همدیگر دارند و مراد از «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»، زنان و مردان پاک‌دامن است که به همدیگر اختصاص دارند و در مورد علت اختصاص (پاکان به پاکان) و (ناپاکان به ناپاکان) بیان می‌کند: تمایل دو دسته به همدیگر، به جهت مجانست، هم‌سنخ و هم‌جنس بودن است؛ زیرا افراد هر گروه و دسته، به گروه و دسته خود جذب می‌شوند و این به سبب قانون سنخیت است: «السنخية علة الانضمام». در تفسیر «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» نیز گفته‌اند: «أُولَئِكَ» به «طیبین» برمی‌گردد. پس، مؤمنان و مؤمنات با احصان، از آن‌چه مردم درباره ایشان می‌گویند و از نسبت‌های ناروایی که شاهی بر آن اقامه نکنند، مبرا می‌باشند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۹۶).

مکارم شیرازی معتقد است: آیه اشاره به یک سنت طبیعی در جهان آفرینش دارد که تشریع نیز با آن هماهنگ است. وی در تفسیر عبارت «الْخَيْثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» گفته است: انسان‌ها به‌طور طبیعی در انتخاب همسر، به سراغ هم‌سنخ و هم‌فکر خود می‌روند. طبع افراد پاک به گونه‌ای است که به سراغ خوبی‌ها و پاکی‌ها می‌روند و طالب پاکان هستند و به‌عکس، افراد پلید به سراغ پلیدی و افراد ناپاک می‌روند. بر اساس قوانین شریعت نیز خداوند اجازه نداده است که پاکان، همسر ناپاک بگیرند و گرفتار آلودگی شوند و ناپاکان را به حال خود واگذارد، مگر آن‌که توبه کنند و بازگردند. در تفسیر «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» نیز گفته است: «أُولَئِكَ» به «طیبین» برمی‌گردد، یعنی مردان و زنان پاک‌دامن از نسبت‌های نادرستی که به آنان داده می‌شود مبرا هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۴۲۲).

جوادی آملی از محدود مفسران شیعی است که مانند اهل سنت قول اول را برگزیده و در تفسیر عبارت «الْخَيْثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» گفته است: کلمات خبیثه و نوشته‌های خبیثه برای خبیثین

است، چرا که خبیثین برای این اقوال آماده‌اند؛ اما کلمات طیبه و کلمات طاهره برای مردان و زنان پاک است، چه این که مردان و زنان پاک شایسته کلمات پاکند. در تفسیر «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» نیز گفته است: مردان پاک و زنان پاک از آن تهمت‌های ناروا و کلمات خبیثه مبرا هستند (جوادی آملی، ذیل آیه ۲۶ نور، سایت اسرا).

بانوی اصفهانی، دیگر مفسر شیعی است که بعد از بیان اقوال اول و سوم، گفته است: «آیه اگر چه مطلق است و عموم‌دار، ولی به دلیل کلمات آخر آیه «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»، مصداق کاملش عایشه و صفوان است، چرا که اینها از این نسبتی که داده‌اند منزّه و مبرایند و چون عایشه با رسول نسبت دارد و او پاک و طاهر است؛ البته بایستی به حکم سنخیت، زن‌های او از هر عمل خلاف عفت پاک و طاهر باشند و زن پیامبر باید از عمل خلاف عفت منزّه و مبرا باشد، زیرا که سزاوار نیست زوجه رسول با دیگری هم‌بستر گردد و نظر به مقام بلند نبی خاتم است که آیات عذابی که راجع به افک نازل شده، این قدر غلیظ و شدید بوده که ظاهراً کمتر گناهی است در قرآن مجید که این‌طور تهدید به عذاب و لعنت خدا درباره آن ذکر شده باشد» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۹، ص ۹۹).

قرشی نیز گفته است این آیه اگر چه در جریان افک نازل شده، اما یک مطلب کلی است. وی در تفسیر عبارت «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» گفته است: نسبت زنا و امثال آن باید متوجه زنان و مردان ناپاک باشد، نه متوجه زنان و مردان پاک. آنها از نسبت‌های ناپاک برکنار هستند. پاکان مال پاکان و برای پاکانند و همیشه یکدیگر را پیدا می‌کنند، آنها پاکند و پی کارهای پاک می‌روند، چنان که ناپاکان نیز به عکس هستند. این آیه اگر چه در جریان افک نازل شده باشد یک مطلب کلی است (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۲۰۲).

در تفاسیری مانند الأصفی فی تفسیر القرآن (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۴۲)، انوار درخشان (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۳۵۱)، تبیین القرآن (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۶۵)، تفسیر جامع (بروجردی، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۴۸۳)، تفسیر خسروی (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۱۷۲)، روان جاوید (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۴، ص ۲۰)، تفسیر شریف لاهیجی (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۲۷۵) نیز قول سوم (خبیثات= زن خبیث) ترجیح داده شده است.

با تکیه بر نمونه‌های بالا و هم‌چنین با نظر به سایر کتب تفسیری شیعی، به دست می‌آید که مفسران شیعه عمدتاً قول سوم (خیثات = زن خیث) را ترجیح داده‌اند و معتقدند: آیه عام بوده و منحصر به قضیه إفك نیست.

مقایسه دیدگاه مفسران شیعه و سنی

در این قسمت به بیان نقاط مشترک و افتراق میان مفسران امامیه و اهل تسنن می‌پردازیم. نقطه مشترکی که در میان مفسران فریقین در تفسیر این آیه شریفه است این‌که: مفسران فریقین معمولاً دو قول اول و سوم را ذکر کرده‌اند، ولی به هنگام ترجیح دادن یکی از اقوال سه گانه، بیشتر مفسران شیعی موضعی متفاوت با موضع مفسران اهل سنت گرفته‌اند. بدین صورت که مفسران اهل سنت بعد از ذکر اقوال، قول اول را ترجیح داده‌اند و کلمه «الخیثات» را به معنای «کلمات و سخنان سخیف» معنا کرده‌اند، ولی مفسران شیعی بعد از ذکر اقوال، عمدتاً قول سوم را ترجیح داده‌اند و بر این باورند که کلمه «الخیثات» به معنای «زنان دامن‌آلود» می‌باشد. در باب تفاوت دیدگاه‌ها، مفسران اهل سنت آیه را مختص به قضیه «إفك» می‌دانند و معتقدند: آیه، نازل شده تا عایشه را تبرئه کند و اگر هم عام باشد، مصداق اتم و اکمل آن عایشه است، ولی مفسران شیعی معتقدند: آیه شریفه به دنبال آیات إفك آمده؛ ولی عبارات به کار رفته در آیه، عام است و هیچ لفظی در آیه وجود ندارد که آن را منحصر و مختص به قضیه إفك کند، چرا که تبرئه عایشه در آیات قبلی آمده و این آیه عام است. هم‌چنین، تفاوت دیگر دیدگاه‌های این دو گروه این‌که، مفسران اهل سنت کلمه «اولئک» در عبارت «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» را اشاره به عایشه و صفوان و پیامبر می‌دانند، ولی مفسران شیعی معتقدند: «اولئک» به «طیین» برمی‌گردد؛ یعنی افراد طیب از آن‌چه افراد خیث درباره آنها می‌گویند مبرا هستند. پس، به طور کلی می‌توان گفت: رویکرد مفسران فریقین درباره تفسیر آیه شریفه بیشتر به اختلاف نزدیک است تا به ائتلاف و این اختلاف، فاحش و بزرگ بوده، به طوری که تأثیر اساسی در معنای آیه ایجاد کرده است.

داوری میان دیدگاه‌ها

در این بخش به ارزیابی دیدگاه مفسران دو گروه می‌پردازیم تا مشخص شود کدام

دیدگاه صحیح است. همان‌طور که بیان شد، برخی از مفسران اهل سنت و اندکی از مفسران شیعی، قول اول (الخبیثات = کلمات سخیف) را برگزیده و دلایلی برای ترجیح قولشان بیان کرده‌اند. بعضی از مفسران شیعی و عده‌ای از مفسران اهل سنت نیز قول سوم (الخبیثات = زنان خبیث) را برگزیده و دلایلی را هم بیان کرده‌اند.

در ادامه، دلایل تقویت هریک از دیدگاه‌ها و همچنین اشکالاتی که بر آنها وارد است را نیز بیان می‌کنیم و دیدگاه دیگری که به نظر صحیح و از اشکالات این دو دیدگاه برکنار باشد را ارائه خواهیم کرد:

دلایل ترجیح قول اول

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، برخی از مفسران سنی و شیعی این قول را ترجیح داده و دلایلی برای تقویت آن بیان کرده‌اند که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

الف) از آن‌جا که آیات قبلی دربارهٔ تهمت‌زدن به زنان پاک‌دامن و ماجرای افک بود و محور بحث در آن آیات، حرفِ بد و سخنان زشت بود، قائل شدن به این که «خبیثات» به معنای «سخنان و کلمات زشت» است با سیاق سازگارتر است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۴۲۴).

ب) دلیل دیگری که مفسران اهل سنت برای تقویت این قول ذکر کرده‌اند، این است: این قول موافق با قول بیشتر مفسران است (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۹۷؛ ثعالبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۸۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸، ص ۱۹۸؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۲، ص ۲۱۱؛ ساعاتی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۲۲۳) و هم‌چنین، منقول از مفسر بزرگ صحابی، ابن عباس است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۳).

ج) قرینه «مما یقولون» در آیه، تأییدی است بر این که منظور از خبیثات، قذف و کلمات زشت است (ابن عاشور، ۱۹۸۴ق، ج ۱۹، ص ۱۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۴۲۳؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۶۵؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵۸؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۶۵).

د) برخی دیگر از مفسران گفته‌اند: از آن‌جایی که این قول اشکالات قول دیگر را ندارد، قوی‌تر است؛ چرا که قول سوم - یعنی زنان خبیث مختص مردان خبیث - با واقعیت

حیات سازگاری ندارد و موارد نقض برایش وجود دارد. در واقع، بسیاری از مردان پاک و طاهر مبتلا به زنان ناپاک شده‌اند، همان‌طور که بسیاری از زنان پاک به واسطه رابطه زوجیت، دچار مردان ناپاک شده‌اند (مغیبه، بی‌تا، ص ۴۶۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۲۸۰؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۱، ص ۸۹).

اشکال‌های وارده بر این قول

الف) افراد طیب نیز گاهی ممکن است سخنان خباثت‌آمیز بر زبانشان جاری شود، چراکه هیچ‌کس از گفتار بد و زشت در امان نیست، مگر کسی که خدا او را حفظ کند و هم‌چنین، افراد خبیث چه بسا سخن طیب و نیک و راست بزنند.

ب) آیه «عام» است؛ برای همه مردان و زنان پاک و این قول مخصوص عایشه نیست، چراکه تبرئه وی در آیاتی قبل آمده بود. پس، چگونه طیبون و طیبات مبرا هستند از سخنان ناروا و اتهام‌هایی که به آنها زده شده است، حال آن‌که ما می‌دانیم بسیاری از مردان و زنان پاک که مورد اتهام قرار گرفتند و تهمت‌ها به آنها زده شد، برائت آنها آشکار نشد و با همان حال از دنیا رفتند و کسی آنان را تبرئه نکرد.

ج) اگر خبیثات و طیبات را به معنای کلمات و اقوال خبیث و طیب بدانیم، سخن را بر معنای مجازی حمل کرده‌ایم، درحالی که اگر خبیثات و طیبات را به معنای زنان خبیث و طیب بدانیم، سخن بر حقیقت حمل می‌شود. اصولاً قرینه مقابله، خود نشانه این است که منظور از خبیثات جمع مؤنث حقیقی است نه مجازی و اشاره به زنان ناپاک است در مقابل «خیثون» که جمع مذکر حقیقی است (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۵۸۹).

د) این که سخنان نیک (الطَّیِّبَاتُ) مخصوص افراد نیک (لِلطَّیِّبِینَ) باشد، سخن جایز و به‌جایی است؛ اما بر عکس آن، یعنی این که افراد پاک (الطَّیِّبُونَ) برای سخنان پاک (لِلطَّیِّبَاتِ)، نسبتی نامفهوم است. اساساً تبادل، بداهدتاً بر تجانس دلالت می‌کند، ولی در این نسبت مقابله ملاحظه نمی‌شود؛ چراکه اگر «لام» در «لِلطَّیِّبَاتِ» به معنای اختصاص و لیاقت بگیریم، این نسبت که «الطَّیِّبَاتِ لِلطَّیِّبِینَ» سخنان پاک مختص افراد پاک است، سخنی مفهومی و جایز است؛ اما نسبت «الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ» افراد پاک مختص کلمات پاک هستند، سخن

نامفهومی است، مگر آن که این طور بگوییم که شایسته است درباره افراد پاک، سخنان پاک گفته شود.

دلایل ترجیح قول سوم

همین گونه که پیش تر اشاره کردیم، افرادی که این قول را ترجیح داده اند، دلایلی برای تقویت این قول بیان کرده اند که در زیر به آنها اشاره می شود:

الف) کلمه «اولئک» در عبارت «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» معمولاً برای افراد بشر به کار می رود و به انسان ها اشاره می کند. دیگر این که، کلمه «مُبَرَّءُونَ» که به معنای پاک و منزّه است نیز، برای انسان به کار می رود. دیگر این که، دو جمله «لهم مغفرة» و «وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» که در این آیه مطرح شده، فقط برای انسان به کار می رود، نه برای غیرانسان (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۴، ص ۶۱).

ب) چون خداوند در این آیه، «طیبات و طیبین» را نقطه مقابل «خیثات و خبیثین» قرار داده، پس به قرینه مقابله ثابت می شود که مقصود از «خیثات و خبیثین» هم، زنان خبیث و مردان خبیث است (همان، ج ۱۴، ص ۶۲).

ج) این آیات به دنبال آیات افک و هم چنین آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ» آمده و این تفسیر، هماهنگ با مفهوم آن آیات است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۴۲۳).

د) در برخی روایات آمده که یاران امامان، گاهی از ازدواج با زنان «خیثه» سؤال می کردند که با جواب منفی روبه رو می شدند: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَبِيثَةِ أَتَرَوْجُهَا قَالَ لَا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۵۳). این روایات و امثال آن نشان می دهد که «خیثه» اشاره به زنان ناپاک است نه «سخنان» و نه «اعمال» ناپاک. هم چنین، روایتی که در آن امام فرمود: این آیه همانند «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» است.

اشکالات وارده بر قول سوم

الف) در طول تاریخ یا در محیط زندگی مواردی را می بینیم که با این قانون هماهنگ

نیست، برای مثال: در قرآن آمده است که همسر نوح و همسر لوط زنان بدی بودند و به آنها خیانت کردند (تحریم: ۱۰) و در مقابل، همسر فرعون از زنان با ایمان و پاک‌دامنی بود که گرفتار چنگال آن طاغوت بی‌ایمان گشته بود (همان: ۱۱). در مورد پیشوایان بزرگ اسلام نیز کم‌وبیش نمونه‌هایی از این قبیل دیده شده که تاریخ اسلام گواه آن است (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۴۷؛ مسعودی، ۱۳۶۲ش، ص ۴۲۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۱، ص ۲۰۶).

ب) اصولاً تشریع طلاق از جانب اسلام و افزایش آمار طلاق و کم‌دوامی ازدواج‌ها با این قانون در تضاد است؛ چرا که طلاق و جدایی بین زوجین ناشی از عدم تناسب در ازدواج و هم‌کفو بودن است و این که زن و مرد از نظر خلق و خو و اعتقادات باهم سنخیتی ندارند، ارزش‌هایشان با هم فرق دارد و نمی‌توانند همدیگر را درک کنند.

ج) آیه شریفه زیر نیز دلالت می‌کند بر این که زن و مرد در برخی مسائل با هم سنخیت ندارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْلَمُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن: ۱۴). آیه بالا مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و بیان کرده است که برخی از زنان و مردان مؤمن با هم دشمنی دارند. برخی از مفسران، این دشمنی را مطلق دانسته؛ یعنی هم در زمینه اخلاق و سرشت و هم در زمینه عقیدتی (طنطاوی، ۱۹۹۸م، ج ۱۴، ص ۴۳۳). اما برخی دیگر از مفسران معتقدند: با توجه به شأن نزول وارده، دشمنی مطرح شده تنها در زمینه عقیدتی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۰۸) است. به هر حال، دشمنی را خواه مطلق بگیریم، خواه تنها مربوط به عقیده، آیه به صراحت بیانگر دشمنی برخی زنان با شوهران مؤمن‌شان است؛ حتی اگر دشمنی را تنها در زمینه عقیدتی بگیریم، بر عدم سنخیت چنین زنانی با شوهران مؤمن‌شان دلالت می‌کند، چرا که چه دشمنی بالاتر از عقیده و این که زن بخواهد شوهرش را از طاعت بازدارد. برای مثال: زن حضرت نوح، بدکاره نبود، بلکه تنها در زمینه عقیدتی با شوهرش اختلاف داشت. حال، اگر عبارت «الطيبات للطيبين» در آیه ۲۶ نور را به معنای مختص بودن زنان مؤمنان برای مردان مؤمن بگیریم، مواردی هست که با هم ناهم‌خوان هستند. چرا که آیه قبلی از عدم سنخیت و دشمنی بودن برخی زنان با شوهران مؤمن‌شان سخن می‌گفت؛ اما در آیه مورد بحث، سخن از مختص بودن زنان مؤمن برای

شوهران مؤمن است. ولی اگر آیه ۲۶ نور را با تفسیری که در این نوشتار ارائه خواهد شد معنا کنیم، با این ناهمخوانی مواجه نخواهیم شد.

همان‌طور که مشاهده شد، هر یک از این دو قول، با اشکالاتی مواجه هستند، اما از میان دو قول، قول سوم (خبیثات=زنان خبیث) قوی‌تر است، چرا که تقابل بین «خبیثین و خبیثات» و «طیبین و طیبات» دلالت می‌کند که مراد از خبیثات، زنان خبیثه است. هم‌چنین، لفظ «اولئک»، اشاره به افراد انسانی دارد. پس، در بین این دو قول، قول سوم قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ اما برای در امان ماندن از اشکالات، می‌توان به‌جای این که بگوییم پارسایان به پارسایان اختصاص و ناپاکان به ناپاکان گرایش دارند، بگوییم: شایسته است و به‌جاست که این‌گونه باشد که افراد پارسا به دنبال افراد پارسا بروند، نه این که بگوییم الا و لابد پاکان برای پاکان و ناپاکان مختص ناپاکان هستند.

تفسیر دیگری از آیه

آیه را به شکل دیگری نیز می‌توان تفسیر کرد. وقتی به سه آیه قبل از این آیه نگاه می‌کنیم (آیات ۲۳ تا ۲۷) همگی از آخرت سخن می‌گویند نه دنیا. به تعبیر دیگر، سیاق آنها مرتبط با آخرت است. عباراتی مانند «وَالْآخِرَةُ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۲۳)، «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ...» (همان: ۲۴)، «يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ» (همان: ۲۵) و در آیه مورد بحث نیز عبارات «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (همان: ۲۶)، همگی از آخرت سخن می‌گویند. آیه ۲۳ با عطف به آخرت ختم شده است: آیه بعد - یعنی آیه ۲۴ - مجازات‌هایی که در انتظار افترا زندگان است را آن هنگام که دست‌ها، پاها و زبان‌هایشان علیه آنان شهادت داده و بر تهمت‌ها و بهتان‌هایی که زده‌اند، گواهی می‌دهند بیان می‌کند در آیه ۲۵ نیز تأثیر می‌کند که روز قیامت موعد ایفای پاداش هر عملی است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»؛ یعنی این که در روز قیامت، بدی و زشتی چیزهایی که کشته‌اند را درو می‌کنند و متوجه خواهند شد که اگرچه اسم و مشخصاتشان از مخلوقات پنهان بوده، ولی بر خالق پوشیده نبوده است؛ تا این که نوبت به آیه مورد بحث می‌رسد. خداوند، سرانجام مطاف و مآل پارسایان و ناپاکان را توصیف و بیان فرموده که در آن روز مردان پاک‌سرشت را با زنان پاک‌دامن در بهشت و مردان ناپارسا را با زنان دامن‌آلود در

در کات جهنم جمع می‌کند. در ادامه همین آیه می‌فرماید: «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ؛ مردان و زنان پارسا در آن روز از إفک و سخنان زشتی که ناپاکان علیه آنان گفته بودند بری خواهند شد». بعد از آن که برائت آنها برای همگان روشن شد، در پایان آیه از رسیدن به وعده‌هایشان سخن به میان می‌آید: لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ یعنی آنان را وارد بهشت کرده و به آنان رزق کریم عنایت می‌کند. پس، به‌طور خلاصه اگر سیاق را از اواخر آیه ۲۳ دنبال کنیم، به‌روشنی و وضوح، تسلسل زمانی مترتی را مشاهده می‌کنیم که از آخرت شروع شده و از حساب عبور کرده تا به آیه مورد بحث رسیده که در آن بیان می‌کند، در نهایت و سرانجام (روز قیامت)، پارسایان با پارسایان و ناپاکان با ناپاکان خواهند بود؛ چراکه در دنیا ممکن و شدنی نیست که برای هر مرد طیبی، زن طیب و برای هر مرد خبیثی، زن خبیث باشد؛ اما در آخرت شکی در وقوع آن نیست. در آنجا، خداوند بین طیب و خبیثی که در دنیا جمع کرده بود جدایی می‌اندازد و طیبان را در بهشت با طیبات و خبیثان را در جهنم با خبیثات قرار می‌دهد. تبرئه از جانب خدا تنها برای آن دسته افرادی که خداوند در دنیا تبرئه کرد؛ مانند مریم و عایشه، نخواهد بود، بلکه برائت آنان و برائت هر پاک‌دامن و مؤمنی که در دنیا مورد اتهام قرار گرفته را مشخص خواهد کرد و آن برائت را در منظر همگان اعلام می‌کند. پس، در آن‌جا از آن‌چه در دنیا با ناروا درباره آنان گفته بودند، مبرا می‌شوند بدون هیچ تکذیب و بگومگویی و خداوند مغفرت و رزق کریم در بهشت روزیشان می‌کند.

طبق تتبع و بررسی به‌عمل آمده از میان مفسران شیعی و اهل سنت، تنها جرجانی از مفسران قرن هشتم این احتمال را مطرح کرده که آیه مربوط به قیامت باشد؛ با این استدلال که چه‌بسا در دنیا اتفاق افتد که مرد ناپارسا را زن پارسا باشد و مرد پارسا را زن ناپارسا؛ اما در آخرت این گونه نیست. سخن جرجانی می‌تواند مؤیدی برای گفته مطرح شده در بالا باشد (جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۶، ص ۲۹۵).

بنابراین، با توجه به سیاق آیات و هم‌چنین اشکال‌های وارده بر هر یک از دو قول مطرح شده توسط مفسران شیعی و اهل سنت، به‌نظر می‌رسد آیه، مربوط به قیامت باشد.

نتیجه گیری

۱. از ائمه اطهار و هم‌چنین صحابه در تفسیر آیه شریفه دو قول نقل شده است؛ یکی این که «خبیثات» را به معنای «زنان خبیثه» دانسته و دیگر این که «خبیثات» را به معنای «اقوال و کلمات خبیث» دانسته‌اند.

۲. عمده مفسران اهل سنت این قول را که خبیثات به معنای اقوال خبیث می‌باشد برگزیده‌اند. ولی عمده مفسران شیعی این که خبیثات به معنای زنان خبیث باشد را قول قوی‌تری دانسته‌اند.

۳. از میان دیدگاه اهل سنت و شیعه، دیدگاه شیعی قوی‌تر ترجیح داده شد؛ البته برای در امان ماندن از اشکالات، توجیه جدیدی از آن ارائه دادیم و آن این‌که: بگوییم معنای «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» به معنای این است که زنان خبیث شایستگی جز با مردان خبیث ندارند و نیز پارسایان شایسته است و به جاست که گرایش به پارسایان داشته باشند نه این‌که حتماً این‌گونه است که الا و لابد پارسایان با پارسایان اختصاص دارند.

۴. تفسیر دیگری نیز که از اشکالات برکنار باشد ارائه شد و آن این‌که آیه را درباره قیامت بدانیم و بگوییم این آیه به سرانجام و نهایت کار نظر دارد و در آخرت است که خبیثین با خبیثین و طبیات با طیبین جمع می‌شوند؛ در دنیا شاید اتفاق افتد که مرد ناپارسا را زن پارسا باشد و مرد پارسا را زن ناپارسا ولی در آخرت این‌گونه نیست. نیز افراد بی‌گناهی که در این دنیا مورد اتهام قرار گرفتند و برائت آنها حاصل نشد، در آن‌جا در منظر همگان برائتشان مشخص و آشکار می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق اسعد محمد الطیب، چاپ سوم، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، تحقیق عبدالرزاق المهدي، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، **متشابه القرآن و مختلفه**، قم: دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر و التنویر**، تونس: الدار التونسیة للنشر، ۱۹۸۴ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **البدایة و النهایة**، تحقیق علی شیري، چاپ اول، بی‌جا: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۸. ابن هائم، شهاب الدین، **التيبان فی تفسیر غریب القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۹. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**، تهران: نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ش.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
۱۱. بروجردی، سید محمد ابراهیم، **تفسیر جامع**، چاپ ششم، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶ش.
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، تحقیق عبدالرزاق المهدي، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۳. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، **جواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمد علی معوض، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۵. ثقفی تهرانی، محمد، **تفسیر روان جاوید**، چاپ سوم، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ق.
۱۶. جرجانی، حسین بن حسن، **جلاء الأذهان و جلاء الأحزان**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۸ق.
۱۷. جوادی آملی، **تفسیر تسنیم**، <http://portal.esra.ir/Pages/index.aspx?admin>.
۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد، **تبیین القرآن**، چاپ دوم، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۳ق.
۱۹. حسینی همدانی، سید محمد حسین، **انوار درخشان**، تحقیق: محمد باقر بهبودی، چاپ اول، تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. درویش، محیی الدین، **اعراب القرآن و بیانه**، چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ق.
۲۱. رازی، فخر الدین، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۲۲. زحیلی، وهبه بن مصطفى، **التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج**، چاپ دوم، دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۲۳. زمخشری، محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۴. ساعتی، أحمد بن عبدالرحمن، **الفتح الرباني لترتيب مسند الإمام أحمد بن حنبل**، چاپ دوم، بی‌جا: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۵. سبزواری نجفی، محمد، **ارشاد الازدهان الي تفسير القرآن**، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۲۶. سمرقندی، نصر بن محمد، **بحر العلوم**، بی‌جا: بی‌تا، بی‌تا.
۲۷. سیوطی، جلال‌الدین، **الدر المنثور في تفسير المأثور**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۸. صادقی تهرانی، محمد، **الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن**، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۲۹. طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان في تفسير القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعة مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۰. طبرانی، سلیمان بن أحمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، چاپ دوم، القاهرة: مكتبة ابن تیمیة، ۱۴۱۵ق.
۳۱. طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج على أهل اللجاج**، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان في تفسير القرآن**، تحقیق محمدجواد بلاغي، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان في تفسير القرآن**، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طنطاوی، جوهری، **الجواهر في تفسير القرآن**، مصر: چاپخانه مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۴۷ق.
۳۵. طنطاوی، محمد سید، **التفسير الوسيط للقرآن الكريم**، چاپ اول، قاهره: دارنهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۹۹۸م.
۳۶. فضل‌الله، سید محمدحسین، **تفسير من وحي القرآن**، چاپ دوم، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۳۷. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، **تفسير الصافي**، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۸. _____، **الأصفی في تفسير القرآن**، تحقیق: محمدحسین درایتی، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۹. قرشی، علی اکبر، **تفسير احسن الحديث**، تهران: بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ش.
۴۰. قرطبی، شمس‌الدین، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق: أحمد البردوني و إبراهيم أطفیش، چاپ دوم، القاهرة: دارالکتب المصرية، ۱۳۸۴ق.
۴۱. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسير القمي**، چاپ سوم، قم: دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافي**، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۳. محمد بن علی، شریف لاهیجی، **تفسير شريف لاهیجی**، میرجلال الدین حسینی ارموی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر راد، ۱۳۷۳ش.

۴۴. مسعودی، علی بن حسین، **ترجمه اثبات الوصیه**، ترجمه: محمدجواد نجفی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۴۵. مغنیه، محمدجواد، **تفسیر الکاشف**، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۴۶. _____، **التفسیر المبین**، قم: بنیاد بعثت، بی‌تا.
۴۷. مقاتل بن سلیمان، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، تحقیق عبدالله محمود شحاته، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۴۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **زبدۀ البیان فی احکام القرآن**، چاپ اول، تهران: کتابفروشی مرتضوی، بی‌تا.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۰. میبدی، رشیدالدین، **کشف الأسرار و عدة الأبرار**، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۵۱. میرزا خسروانی، علیرضا، **تفسیر خسروی**، تحقیق محمدباقر بهبودی، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ق.
۵۲. نجفی خمینی، محمدجواد، **تفسیر آسان**، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۵۳. نیشابوری، نظام‌الدین، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقیق زکریا عمیرات، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۵۴. هیثمی، نورالدین، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقیق حسام‌الدین القدسی، القاهرة: مکتبة القدسی، ۱۴۱۴ق.

References

- *The Noble Qur'an*.
- Alusi, Siyid Mahmud ibn Abd ul-Lah (1415). *Rooh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim vas-Sab' al-Masani*. Edited by Ali Abd al-Bari Attiah. 1st ed. Beirut-Lebanon: Dar al-Kitab al-Ilmiyah.
- Baghavi, Hussain ibn Mas'ud (1420). *Ma'alim at-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an*. Edited by Abd ur-Razzaq al-Mahdi. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Balkhi, Maqatil ibn Sulayman (1423). *Tafsir Maqatil ibn Sulayman*. Edited by Mahmud Shahte. 1st ed., Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Buhrani, Siyid Hashim (1374). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*. 1st ed. Qom: Bi'thah.
- Burujirdi, Siyid Muhammad Ibrahim (1366). *Tafsir Jami'*. 6th ed. Tehran: Sadr.
- Darvish, Muhy id-Din (1415). *I'rab al-Qur'an va Bayanh*. 4th ed. Syria: Dar al-Irshad.
- Fazl ul-Lah, Siyid Muhammad Hussain (1419). *Tafsir min Vahy al-Qur'an*. 1st ed. Beirut: Dar al-Milak.
- Feiz Kashani, Muhammad ibn Murtaza (1415). *Tafsir as-Safi*. Edited by Hussain A'lami. 2nd ed. Tehran: Maktabah as-Sadr.
- Feiz Kashani, Muhammad ibn Murtaza (1418). *Al-Asfa fi Tafsir al-Qura'n*. Edited by Muhammad Hussain Dirayati. 1st ed. Qom: Daftar Tablighat Islami.
- Hiythami, Nur ud-Din (1414). *Majma' az-Zawa'd va Manba' al-Fawa'id*. Edited by Hisam ad-Din al-Qudsi. Cairo: Al-Qudsi.
- Hussaini Hamidani, Siyid Muhammad Hussain (1404). *Anvar-e Dirakhshan*. Edited by Muhammad Baqir Bihbudi, 1st ed. Tehran: Lutfi.
- Hussaini Shirazi, Siyid Muhammad (1423). *Tabyin al-Qur'an*. 2nd ed. Beirut: Dar ul-Ulum.
- Ibn Abi Hatam, Abd ur-Rahman (1419). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. 3rd ed. Riyadh: Nazar Mustafa al-Baz.
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (1984). *At-Tahrir va at-Tanvir*. Tunisia: Ad-Dar at-Tunisia lin-Nashr.
- Ibn Ha'im, Shahab ad-Din (1423). *At-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. 1st ed. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Ibn Juzay, Abulfaraj (1422). *Zad al-Masir fi Ilm at-Tafsir*. Edited by Abd ur-Razzaq al-Mahdi. 1st ed. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ibn Kathir, Isma'il ibn Umar (1408). *Al-Bidayah va an-Nihayah*. Edited by Ali Shiri. 1st ed. 1st ed. N.P: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.

- Ibn Kathir, Isma'il ibn Umar (1419). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Edited by Muhammad Hussain Shams ud-Din. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiah.
- Ibn Shahr Ashub Mazandarani, Muhammad ibn Ali (1369). *Mutashabih al-Qur'an va Mukhtalifah*. Qom: Bidar lin-Nashr.
- Isfahani, Siyidah Nusrat Amin (1361). *Makhzan al-Irfan dar Tafsir-e Qur'an*. Tehran: Nihzat-e Zanan-e Musalman.
- Javadi Amuli, Abd ul-Lah (1388). *Tasnim*. <http://portal.esra.ir/Pages/index.aspx?admin>
- Jurjani, Hussain ibn Hasan (1398). *Jala' al-Azhan va Jala' al-Ahzan*. 1st ed. Tehran: University of Tehran Publication.
- Kulaini, Muhammad ibn Ya'qub (1407). *Al-Kafi*. Edited by Ali Akbar Ghaffari. 4th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Makarim Shirazi, Nasir (1374). *Tafsir-e Nimuneh*. 1st ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Mas'udi, Ali ibn Hussain (1362). *Ithbat al-Vasiah*. 2nd ed. Tehran: Intisharta Islamiah.
- Meybudi, Rashid ud-Din 91371). *Kashf ul-Asrar va Uddat ul-Akhbar*. Edited by Ali Asghar Hikmat. 1st ed. Tehran: Amir Kabir.
- Mirzakhusravani, Ali Riza (1390). *Tafsir Khusrawi*. Edited by Muhammad Baqir Bihbudi, 1st ed. Tehran: Islamiah.
- Mughnia, Muhammad Javad (1422). *Tafsir al-Kashif*. 1st ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Mughnia, Muhammad Javad (N.D). *At-Tafsir al-Mubin*. Qom: Bi'that Foundation.
- Muqaddas Ardabili, Ahmad ibn Muhammad (N.D). *Zubda al-Bayan fi Ahkam al-Qur'an*. 1st ed. Tehran: Mortazavi Bookshop.
- Najafi Khumaini, Muhammad Javad (1398). *Tafsir Asan*. 1st ed. Tehran: Islamiah.
- Nayshaburi, Nizam ad-Din (1416). *Tafsir Ghara'ib va Ragha'ib al-Furqan*. Edited by Zakaria Amirat. 1st ed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiah.
- Qarshi, Ali Akbar (1377). *Tafsir Ahsan al-Hadith*. Tehran: Bi'thatat Foundation.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1404). *Tafsir al-Qomi*. 3rd ed. Qom: Dar al-Kitab.
- Qurtubi, Shams ud-Din (1364). *Jami' al-Ahkam al-Qur'an*. Edited by Ahmad al-Barduni and Ibrahim Atfish. 2nd ed. Cairo: Dar al-Kutub al-Misriah.
- Razi, Fakhr id-Din Muhammad ibn Umar (1420). *Mafatih al-Ghaib*. 3rd ed. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Sa'ati, Ahmad ibn Abdu r-Rahman (N.D). *Al-Fath ar-Rabani li-Tartib Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal*. 2nd ed. N.P: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Sabzivari Najafi, Muhammad (1419). *Irshad al-Azhan ila Tafsir al-Qur'an*. 1st ed. Beirut: Dar at-Ta'aruf lil-Matbu'at.
- Sadiqi Tihrani, Muhammad (1365). *Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bil-Qur'an*. 3rd ed. Qom: Farhang-e Islami.
- Samarqandi, Nasr ibn Muhammad (N.D). *Bahr ul-Ulum*.
- Sharfi Lahiji, Muhammad ibn Hasan (1373). *Tafsir Sharif Lahiji*. Edited by Jalal ad-Din Hussaini Iramvi. 1st ed. Tehran: Nashr-e Dad.
- Suyuti, Abd ar-Rahman Abi Bakr Jalal ad-Din (1404). *Dur al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*. Vol. 2, Beirut: Dar al-Fikr.
- Tabarani, Sulayman ibn Ahmad (1415). *Al-Mu'jam al-Kabir*. Edited by Hamdi bin Abdu l-Majid as-Silfi. Cairo: Dar al-Maktabah ibn Timiah.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1372). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Edited by Muhammad Javad Balaghi. 3rd ed. Tehran: Nasir Khusruw.
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali (1403). *Al-Ihtijaj*. 1st ed. Mashhad: Al-Murtaza.
- Tabatabaai, Siyid Muhammad Hussain (1417). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. 5th ed. Qom: Jami'i Mudarrisin.
- Tantawi, Siyid Muhammad (1347). *Al-Jawahir fi Tafsir al-Qur'an*. Egypt: Mustafa al-Babo al-Halabi.
- Tantawi, Siyid Muhammad (1998). *At-Tafsir al-Vasit lil-Qur'an al-Karim*. 1st ed. Cairo: Dar an-Nihzah lit-Tiba'ah va an-Nashr.
- Tha'alabi, Abd ur-Rahman (1418). *Al-Jawahir al-Ihsan fi Tafsir al-Qur'an*. Edoted by Muhammad Ali Ma'uz. 1st ed. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Tha'labi, Ahmad (1422). *Al-Kashf va al-Bayan an Tafsir al-Qur'an*. 1st ed. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Thaqafi, Muhammad (1398). *Ravan-e Javid (Immortal Mind)*. 3rd ed. Tehran: Borhan.
- Zamakhshari, Mahmud (1407). *Al-Kashaf an Haqa'iq Ghavamiz at-Tanzil*. Beirut: Dar al-Kutub al-Arabi.
- Zuhaili, Vahbih ibn Mustafa (1418). *At-Tafsir al-Munir fi al-Aqidah va ash-Shari'a val-Munhaj*. 2nd ed. Damescus: Dar al-Fikr al-Mu'asir.